

ما از عدالت سهمی داریم سازمان حقوق بشر ایران

سال ششم شماره ۱۷۶

۸ تیر ۱۴۰۱ / ۳۰ ژوئیه ۲۰۲۲



حق شادی



در این شماره می خوانید:

جامعه ایران، شادی و خنده را زندگی نمی کند

رنج بردن، بستر اصلی تشیع است و شادی در آن جایگاهی ندارد

جنبش زنان و حق شادی

حق شادی در تضاد با اسلام سیاسی حاکم

چرا جمهوری اسلامی از اساس نمی تواند تامین کننده حق شادی باشد؟

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سرمدبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: جواد عباسی توللی، آفاق ربیعی زاده، بهنام دارایی زاده

صفحه بندی: ماهور خوش قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است!

یادداشت هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می شود نظر شخصی آنان است
و دیدگاه مجله حقوق ما نیست.

سعید پیوندی:

جامعه ایران، شادی و خنده را زندگی نمی‌کند



پرسش: به نظر شما آیا «حق شادی» می‌تواند به عنوان یکی از حقوق اساسی برای بشر در نظر گرفته شود؟

پاسخ: شادی در اشکال گوناگون آن یک نیاز اساسی زندگی انسان از هنگام تولد تا مرگ است و نقش مهمی در رضایت مندی او از شرایط زیستی‌اش دارد. این درک از شادی و اهمیت آن، پدیده دوران مدرن و معاصر است چرا که در گذشته‌های دورتر کمتر به اهمیت این موضوع پرداخته می‌شد. واژه شادی در کنار خوشبختی، لذت یا رضایتمندی به کار برده می‌شود بدون آنکه هم معنا با آنها باشد. تعریف شادی به عنوان یک نیاز اساسی زندگی به این معناست که نبودن آن در زندگی می‌تواند پی آمدهای منفی مهمی بر کیفیت و رابطه انسان با زندگی و تجربه‌های فردی و جمعی داشته باشد. حال اگر شاد زیستن و شادی‌های کوچک و بزرگ جمعی و فردی را زندگی کردن نیاز عمیق درونی است، به رسمیت شناختن شادی به عنوان یک حق در حقیقت به رسمیت شناختن نقش و جایگاه آن در زندگی امروز شهروندان است. به سخن دیگر اگر رضایتمندی از شرایط زیستی را یکی از حقوق شهروندی انسانی در جامعه امروزی بدانیم، آن‌گاه می‌توان گفت، یکی از سویه‌های اصلی رابطه مطلوب با زندگی، وجود شادی و شادکامی در زندگی افراد است. پرداختن به موضوع شادی در زندگی انسان به دوران فلسفه یونان باستان باز می‌گردد. در دوران پس از رنسانس، اسپینوزا، شادی را به همراه اندوه و لذت، یکی از سه احساس اساسی زندگی انسانی می‌دانست که زمینه ساز بقیه حس‌ها (ترس، تنفر، امید و عشق) هستند. نیچه، هایدگر، برگسون یا دلوز هم به معنا و جایگاه شادی در زندگی پرداخته‌اند و دلوز شادی را قدرت به وجود آوردن لذت و میل می‌داند. توجه به شادی به عنوان یک نیاز اساسی انسان، بیشتر در دهه‌های اخیر ابعاد بسیار گسترده تری به خود گرفته است. پژوهش‌های پرشماری در علوم انسانی و اجتماعی (فلسفه، روانشناسی، جامعه‌شناسی) هم به موضوع رضایت‌مندی از تحصیل، کار، فعالیت‌های اجتماعی و تجربه‌های شهروندی یا موضوع خوشبختی و رابطه آنها با شادی پرداخته است. حتی موضوع خوشبختی و شادی و تاثیر آن بر روی سلامت، مورد توجه علم زیست‌شناسی هم قرار گرفته است. این پژوهش‌ها از جمله به اهمیت سویه احساسی، هیجانی و عاطفی (emotional) در حوزه‌های گوناگون فردی و



آفاق ربیعی زاده

در سال‌های اخیر، حق بر شادی (Right to Happiness) به عنوان حقی مشترک میان حقوق بشر و حقوق شهروندی در قوانین بسیاری از کشورها رسوخ کرده و در حال تبدیل شدن به یک مطالبه اساسی در میان شهروندان دیگر کشورهای جهان است. بر همین مبنا، دولت‌ها برای تأمین حق شادی شهروندان باید متعهد به تأمین بسیاری از حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آنها شوند. به عبارت دیگر، در حال حاضر، تأمین حق شادی در پیوند با بسیاری از حقوق اساسی دیگر قرار گرفته است.

بر اساس «گزارش رضایت جهانی» که از سال ۲۰۱۲ به این سو توسط «شبکه راهکارهای توسعه پایدار»، تحت نظارت سازمان ملل متحد ارائه می‌شود، هر ساله شادترین کشورهای جهان بر اساس شاخص‌هایی نظیر حمایت اجتماعی، آزادی، سلامتی، امید به زندگی، رفاه اجتماعی، درآمد، اعتماد عمومی و مواردی از این دست، رده بندی می‌شوند.

طبق آخرین داده‌های ارائه شده از سوی این نهاد بین‌المللی، ایران در سال ۲۰۲۲، پس از کشور جنگ زده مالی و هم‌ردیف کشورهای اوگاندا و لیبیا، در جایگاه ۱۱۶ قرار گرفته است.

سعید پیوندی، جامعه‌شناس، استاد دانشگاه لورن فرانسه و مدیر انستیتو علوم انسانی «ایران آکادِمیا»، در ارتباط با موضوع «حق بر شادی» معتقد است، اگر زیستن به شیوه مطلوب و رضایتمندی از شرایط زیستی را یکی از حقوق شهروندی انسانی در جامعه امروزی بدانیم، آن‌گاه می‌توان گفت، یکی از سویه‌های اصلی رابطه مطلوب با زندگی، به رسمیت شناختن حق شادی و شادمانی افراد در زندگی است.

مجله حقوق ما، با طرح چند پرسش، به سراغ این جامعه‌شناس رفته و با او گفتگو کرده است.



جمعی اشاره می‌کنند و نقش آن در ایجاد رضایتمندی و احساس مثبت از زندگی.

حس شادکامی و رضایت‌مندی از زندگی می‌تواند به عنصر مهم فعالیت‌های فردی و جمعی تبدیل شود. تا پیش از این، بیشتر به شرایط و رفاه مادی اعم از داشتن کار و درآمد کافی و سرپناه، زندگی در جامعه‌ای قانون‌مدار، داشتن حقوق انسانی و رفع تبعیض توجه بیشتری می‌شد. همه این موارد بسیار مهم و اساسی هستند و پیش شرط‌های رضایت‌مندی و شادی پایدار و جمعی، اما خود شادی به عنوان یک نیاز پایه‌ای برای انسان که نشان‌گر چگونگی رابطه عاطفی و احساسی او با این دنیاست، یکی از سویه‌هایی است که در ۲۰-۳۰ سال اخیر برجسته‌تر شده است. شادی‌های جمعی و فردی، شاد بودن و اشکال مختلف شادی را زندگی کردن و برخوردار بودن از این حق، به طور مستقیم بروی کیفیت زندگی و رابطه‌ای که هر انسانی با دنیای پیرامون، با دیگران و با خویشتن دارد، تاثیر خواهد گذاشت.

پرسش: آیا در این زمینه می‌توانید به چند مثال مشخص اشاره کنید؟

پاسخ: می‌توان مثال‌های پرشماری را در رابطه با حوزه‌های گوناگون زندگی از کودکی تا سالخوردگی به میان کشید تا اهمیت شادی را در زندگی فردی و جمعی به طور مشخص نشان داد. همان‌طور که پیشتر هم اشاره کردم، نوع رضایت‌مندی انسان‌ها تا حدود زیادی به شرایط روانی و عاطفی زندگی کردن فضاها، فعالیت‌ها، کنش‌ها و تجربه‌ها در فضاهای مختلف خصوصی و جمعی وابسته است. یعنی فراتر از رابطه مادی و کمی، نوع رابطه ذهنی و احساسی ما با فضاها گوناگون در زندگی دارای اهمیت است. حوزه آموزش یکی از این فضاها اجتماعی است که شادی و رضایت‌مندی در آن نقش مهمی در معنا دادن حضور فرد و احساس تعلق و یا رابطه با دانش ایفا می‌کند. طی دهه‌ها، در محیط‌های آموزشی تصور می‌شد که هرچه فضا جدی‌تر و رابطه معلم و شاگرد رسمی‌تر باشد، در نتیجه، کیفیت یادگیری بهتر خواهد بود. تحقیقات در دهه‌های اخیر اما نشان می‌دهد که نوع رابطه عاطفی و ذهنی شاگرد نسبت به محیط آموزشی، تاثیر اساسی بر رابطه او با دانش دارد. بدین معنی که دوست داشتن دانش یا دلزدگی و سرخورده‌گی از آن،

از جمله به این مساله برمی‌گردد که فرد چه رابطه‌ای با محیط آموزشی به لحاظ عاطفی و احساسی داشته باشد. احساس رضایت و تجربه‌های مثبت و شاد، بر انگیزه و کیفیت یادگیری و رابطه با دانش و محیط آموزشی تاثیر می‌گذارند. بنابراین وجود فعالیت‌های شادی آفرین در محیط آموزشی و داشتن رابطه مثبت و همراه با رضایت خاطر با معلمان و سایر دانش‌آموزان، در کنار فعالیت‌های جدی به یک موضوع مهم آموزشی تبدیل شده است. الگوی تربیتی معروف مونتسوری چیزی نیست جز استفاده از بازی و سرگرمی در روندهای یادگیری و یا مسئولیت پذیر کردن بچه‌ها در فعالیت‌های روزمره از طریق فعالیت‌های سرگرم‌کننده و جدی.

همچنین، رضایتمندی از تجربه آموزشی، عنصری اساسی در شکل دادن به ذهنیتی است که در آن دانش، و یادگیری به صورت امری مطلوب در می‌آیند. این مساله باعث فراگیری عمیق‌تر و دلبستگی بیشتر فرد نسبت به محیط‌های آموزشی

هم می‌شود. رابطه عاطفی مثبت با محیط آموزشی بر روی فعالیت حافظه بلند مدت و یادگیری پایدار هم تاثیر خواهد گذاشت. شادکامی و حس رضایت، سبب ساختن ذهنیت مثبت نسبت به محیط پیرامون در میان جوانان می‌شود. همین مثال را در رابطه با خانواده یا محیط کار هم می‌توان زد. خانواده یکی از فضاها مهمی است که در آن بچه‌ها شاد بودن و شادی کردن سالم و سازنده را فرامی‌گیرند و رابطه با شادی را درونی می‌کنند. کارشناسان مدیریت نیروی انسانی در فضاهای حرفه‌ای هم بر اهمیت رضایت‌مندی و رابطه مثبت با محیط کار و تاثیر آن بر کیفیت کار تکیه می‌کنند. اتفاقی هم نیست اگر بسیاری از موسسات اقتصادی تلاش می‌کنند برای بهبود رضایت‌مندی از محیط کار، لحظات و رویدادهای شاد را برای کارکنان خود به وجود آورند.

در کنار مثال‌های مثبت می‌توان از موارد منفی تجربه‌های بدون شادی یا خوشبخت نبودن در جامعه یاد کرد و اثرات آن بر

روی پدیده‌هایی مانند پرخاشگری، افسردگی، نومیدی، بدبینی یا رابطه شوربختانه با تجربه‌ها را دید. پرسش: با توجه به گفته‌های شما، این پرسش مطرح می‌شود که آیا شادی بیشتر در بعد فردی و مطرح است یا دولت‌ها هم در رابطه با شادی نقش دارند؟ شادی را باید هم در بُعد فردی و خصوصی مورد توجه قرار داد و هم در بعد جمعی و در سطح عرصه عمومی و جامعه. در بعد خصوصی، دولت‌ها می‌توانند گاه نقش منفی و بازدارنده ایفا کنند همان‌گونه که در ایران یا در حکومت طالبان شاهد آن هستیم و مردم گاه از حق شادی کردن در فضای خصوصی هم محروم می‌شوند یا با محدودیت روبرو می‌شوند. دولت‌های محلی یا ملی یا نهادهای رسمی در بُعد جمعی یا حتی ملی می‌توانند بازیگر مهم گسترش شادی‌های بزرگ جمعی باشند مانند به‌راه انداختن جشن‌ها، کارناوال‌ها و مراسم جشن و سرور. برای مثال، وزیر فرهنگ فرانسه در دهه هشتاد،

روز اول فصل تابستان را جشن سراسری موسیقی اعلام کرد و از آن زمان در این روز میلیون‌ها نفر به خیابان‌ها می‌آیند و از همه محلات، صدای موسیقی به گوش می‌رسد و بسیاری تا دیر هنگام به جشن، پایکوبی و رقص می‌پردازند. نهادهای محلی در فرانسه برگزار کننده اصلی جشنواره‌ها، فستیوال‌ها، کنسرت‌ها و رویدادهای فرهنگی بزرگ منطقه‌ای هستند که در ایام مختلف سال برگزار می‌شوند. نهادهای عمومی همچنین می‌توانند بستر فعالیت‌های جمعی شادی‌آفرین در جامعه باشند و با ایجاد فضاهای فرهنگی و سرگرم کننده در یک جامعه، در گسترش شادکامی مشارکت کنند. درست کردن پارک‌ها همراه با سرگرمی‌های شاد، استفاده از رنگ‌های شاد در شهرسازی، وجود سالن‌های کنسرت، تئاتر و نمایش، سینما و رقص همه و همه نمونه‌هایی از تلاش‌های نهادهای عمومی برای گسترش شادی در جامعه و پاسخ به نیاز جامعه هستند.

واژه اقتصاد خوشبختی یا شادی به همه فعالیت‌هایی برمی‌گردد که برای شاد کردن مردم انجام می‌شود و دولت‌ها یا نهادهای محلی بازیگران مهم آن هستند.

پرسش: به نظر شما چرا جامعه ایران باید برای دستیابی به «حق شادی»، مطالبه‌گر باشد؟

پاسخ: هر جامعه‌ای حق دارد مطالبه‌گر شادی به عنوان یک نیاز اساسی در زندگی بشری باشد. یعنی همه شهروندان به خاطر نقشی که شادی در احساس خوشبخت بودن، رضایتمندی از زندگی و زیستن با تجربه‌های مطلوب دارد، باید پیگیر این مطالبه باشند. بنابراین، با توجه به این موارد، شهروندان می‌توانند از نهادهای عمومی بخواهند که زمینه واقعی این شادکامی را در جایی که به فضای عمومی مربوط می‌شود، گسترش دهند. این مطالبه نه تنها یک مطالبه مشروع و قابل درک در دنیای امروز است بلکه خود نهادهای عمومی هم باید مسئولیت خود را در به وجود آوردن یک جامعه خوشبخت و شاد بپذیرند و گام‌های عملی در این راستا بردارند. داشتن یک جامعه خوشبخت و شاد، هم‌زمان به معنای حس تعلق بیشتر به جامعه و کشور خود است. نگاه کنید به کشورهایی که در رنگینک‌های بین المللی شاد بودن یا احساس رضایت

می‌شناسد چالش بزرگ جامعه ایران است.

پرسش: به نظر شما، آیا پیوندی میان افزایش آمار خودکشی در ایران به‌ویژه در میان نوجوانان و جوانان و «ناشادی» جامعه وجود دارد؟ آیا می‌توان عدم شادمانی جامعه امروز ایران را با بالا رفتن آمار جرم و جنایت مرتبط دانست؟

پاسخ: مساله امروز ایران این است که از برخی جهات، شهروندان آن در جامعه‌ای به معنای واقعی استثنایی زندگی می‌کنند. شاید بتوان گفت، ایران یکی از معدود کشورهایی است که در آن، شادی کردن برای مردم آسان نیست و شهروندان گاه حتی بهای سنگینی برای شادی کردن باید بپردازند چرا که حکومت حامی فرهنگ سوگواری و اندوه است و شادی، به‌ویژه در اشکال جمعی و عمومی، نوعی حوزه ممنوعه به شمار می‌رود. در ایران یکی از وظایف اصلی حکومت و نهادهای رسمی جلوگیری از شادی جمعی است. از دیدگاه مسئولان این نهادها، شادی در عرصه شهر و مکان‌های عمومی دیگر، نباید جمعی و عیان باشد. حکومت حتی با رنگ‌های شاد هم مشکل دارد.

به همین دلیل هم ایران شاید یکی از تنها کشورهایی باشد که در آن فضاهایی که در آنها شادی جمعی سازمان داده می‌شود، بسیار کم هستند و در حقیقت می‌توان گفت حکومت ایران تمام تلاشش را می‌کند تا افراد نتوانند حتی این فضاها را به‌طور خودجوش یا مستقل ایجاد کنند.

برای درک جایگاه شادی در فرهنگ حکومت می‌توانیم به سراغ زندگی‌نامه مسئولان حکومتی، از روحانی و غیر روحانی برویم و ببینیم چگونه لحظات شادی و برپایی جشن و رفتارهایی که در همه دنیا عادی است، مانند گوش دادن به موسیقی و رقصیدن و شادی‌های جمعی، در تجربه‌های آنها وجود نداشته و با این سبک زیستن بیگانه هستند. بسیاری از آنها از شادی می‌ترسند چرا که فکر می‌کنند چنین رفتارهایی ضد دین است و می‌تواند جامعه را به انحراف بکشاند. آنها اساساً اعتقادی به اهمیت و ضرورت شادی در زندگی ندارند بلکه معتقدند برای اینکه انسان، مومن خوبی باشد، باید در زندگی اندوهگین باشند و عزاداری کند.

به همین دلیل هم در ایران، فضاهای جمعی مجاز برای شادی کردن گروهی وجود ندارد. گاه پیش می‌آید که مردم به مناسبت

پیروزی یک تیم ورزشی یا رویدادهای اینچنینی، خیابان‌ها را اشغال می‌کنند تا شادی کنند. برای نمونه، همه ما شاهد قرار دسته جمعی نوجوانان در شیراز برای انجام یک بازی جمعی بودیم. رویدادی که می‌تواند هزاران بار در کشورهای دیگر اتفاق بیفتد و به‌عنوان یک امر کاملاً عادی جلوه کند و حتی مورد حمایت نهادهای رسمی هم قرار بگیرد. در ایران اما مسئولان حکومتی به دنبال مجازات کسانی بودند که چنین کاری را انجام داده بودند. در گذشته هم آب بازی جوانان در پارک‌ها برای مسئولان، سرگرمی غیر قابل پذیرش بود. بنابراین می‌توان گفت با حکومتی سروکار داریم که از شادی می‌ترسد و با آن سر ستیز دارد، چرا که، غم و سوگواری را یک فضیلت برتر و اساسی می‌داند.

بسیاری از کارهای میدانی درباره وضعیت روحی جامعه ایران، به‌ویژه جوانان، نشان می‌دهد جامعه ایران با درجه بالایی از مشکلات روانی و افسردگی سروکار دارد و اشکال بیرونی این مشکلات هم در قالب خودکشی، پرخاشگری و رفتارهای نامناسب دیگر می‌توان دید. به نظر من یک رابطه مستقیم میان افسردگی جمعی با محرومیت از حق شادی در جامعه ایران وجود دارد.

جامعه ایران در حال حاضر چند دهه است که به سمت شادی‌های ممنوع و زیرزمینی سوق داده شده و زندگی کردن با شادی فقط گاه در زیرزمین‌ها و محیط‌های بسته خصوصی ممکن است. این بدان معناست که جامعه ایران شادی و خنده را زندگی نمی‌کند.

من در دهه هفتاد شمسی در مصاحبه‌های خود با جوانان با کسانی برخورد داشتم که می‌گفتند ما در زیرزمین‌های خانه پدری زندگی می‌کنیم چرا که بخش اعظم زندگی آنها از جمله دسترسی به حق شادی، زیرزمینی بود. حتی گاه والدین این جوانان، تحت تاثیر تبلیغات حکومتی، از گوش دادن به مسیقی یا رقصیدن این جوانان جلوگیری می‌کردند. وجود چنین شرایط دشوار در جامعه امروز ایران، جز پدید آمدن مشکلات عدیده روانی برای افراد نتیجه دیگری در پی نخواهد داشت. از طرف دیگر، به نظر من جامعه ما ابزارهایی که برای مبارزه با این وضعیت در اختیار دارد بسیار محدود است.

اشکوری، نویسنده، دین‌پژوه و فعال سیاسی گفت‌وگو کرده است.



جواد عباسی توللی

حقوق ما: ایدئولوژی اسلامی حاکم بر ایران، به نوعی بر پایه «فرهنگ قربانی بودن و شهادت» بنا شده است. به نظر شما، آیا اساساً این ایدئولوژی، پتانسیل شادی بخش بودن برای جامعه را داراست؟ آیا اساساً «حق شادی» در مذهب شیعه و به طور کلی در دین اسلام لحاظ شده است؟

اشکوری: پیش از هرچیز از لحاظ روش شناسی، لازم است به این نکته اشاره کنم که نمی‌توان از درون سنت‌های مربوط به هزاران سال قبل، مفاهیم کاملاً مدرن و جدید استخراج کرد. به عبارت دیگر، نمی‌توان در آموزه‌های اسلام، مسیحیت و یهودیت، به دنبال مفاهیم امروزی گشت. بنابراین باید گفت، حق شادی یک مفهوم جدید است که در ذیل مفاهیم مدرنی نظیر توسعه، انسان شناسی و حقوق بشر تعریف می‌شود.

حق شادی مانند حق آزادی بیان، حق بر سلامت و بسیاری از حقوق دیگر، عمدتاً در ۶۰ تا ۷۰ سال اخیر در دنیا مطرح شده، هرچند برخی از اجزای این مفاهیم در گذشته هم وجود داشته است. بر همین اساس اینکه بگوییم در اسلام یا در تشیع، یک حق تحت عنوان حق شادی تعریف شده باشد، درست نیست. از طرف دیگر، در سده‌های گذشته، حتی مسئولیت حقوقی نظیر حق تأمین معاش، حق سرپناه و حق زندگی هم بر عهده دولت نبود و تنها در دوران مدرن و به طور مشخص از قرن بیستم به این سو، مسئولیت تأمین حقوق بشر بر عهده دولت‌ها گذاشته شده است.

اما درباره تشیع می‌توان گفت آنچه که به عنوان زمینه اصلی و بستر فکری تشیع شناخته می‌شود، سوگواری، غم، اندوه و به طور کلی رنج بردن است. این فرهنگ بیشتر تحت تأثیر فرهنگ هندی است که از شرق ایران و منطقه خراسان، بعد از ورود اسلام به ایران، در میان بخشی از متصوفه و از جمله در عرفان خراسانی راه پیدا کرده است. رسوخ این فرهنگ به حدی است که عرفا در پیوند با همین موضوع گفته‌اند، البلاء للولاء. (بلاء از آن موالیانست) بدین معنی که رنج برای این است که افراد، ولایت الهی داشته باشند. در تشیع، ولایت به ائمه دوازده گانه داده شده و چنین تبیین شده که شیعیان بایست

در دین اسلام، بر اساس برخی روایت‌ها، جشن‌های جمعی‌ای که متضمن شادی بخشی به جامعه باشد، ممنوع شده یا دست‌کم به عنوان امری ضروری محسوب نمی‌شود. در قرآن هم چنین رفتارهایی، «لغو» شمرده شده و برای نمونه، در آیه سوم از سوره مومنون، از مومنان به دین اسلام خواسته شده تا «از کارهای لغو» روی‌گردان باشند. با این اوصاف، در برخی از منابع اهل سنت، از جمله در کتابی که از محمد بن اسماعیل بخاری، معروف به «صحیح بخاری» به جا مانده، روایاتی وجود دارد مبنی بر اینکه پیامبر اسلام به همراه عایشه، همسر خود، در مجالس رقص و آواز حضور داشته است.

همچنین در کتاب «الجامع الصحیح» تألیف مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری، معروف به «صحیح مسلم» آمده است که زنان هنرمند در حضور پیامبر به ساز و آواز اشتغال داشته‌اند.

این در حالی است که اهل تشیع، به عنوان بخشی از دیگر از پیروان دین اسلام، با غیر واقعی خواندن چنین روایاتی، هرگونه رفتاری که منجر به شادی جمعی شود نظیر برپایی مجالس رقص و آواز خوانی، به ویژه برای زنان، را مترادف با «لغو و لعب» در نظر گرفته و آن را حرام می‌دانند. استیلاي چنین دیدگاهی، در طی ۴۳ سال گذشته بر ایران، باعث شده که هرگونه رفتار شهروندان ایرانی برای دستیابی به شادی و شادمانی جمعی در عرصه‌های عمومی، ممنوع شده و فعالیت‌هایی که برای ایجاد شادمانی سازماندهی می‌شوند، در یک رویکرد فراقانونی و غیر حقوقی، جرم‌انگاری شود.

شادی و شادمانی در اسلام چه جایگاهی دارند؟ آیا در قرن بیست و یکم، شهروندانی که به انتخاب خود یا بالاجبار از عقاید مذهب تشیع پیروی می‌کنند، دست‌کم می‌توانند با خوانشی دیگر از این مذهب، به حق شادی خود دست یابند؟ آیا حکومت ایران برای تأمین حق شادی شهروندان برنامه‌ای دارد؟

مجله حقوق ما در پیوند با همین پرسش‌ها، با حسن یوسفی

حسن یوسفی اشکوری:

رنج بردن، بستر اصلی تشیع است و شادی در

آن جایگاهی ندارد





رنج ولایتمداری را متحمل شوند. در عرفان اسلامی هم یک نوع رنج بردن برای رستگاری برجسته است. حتی در ضرب المثل‌ها و ادبیات عرفانی هم بارها بر این رویکرد تأکید شده است. برای نمونه در شعر سعدی هم چنین آمده: [چند خواهی پیرهن از بهر تن] / تن رها کن تا نخواهی پیرهن...

این رویکرد اما در تشیع، به طور خاص و برجسته‌تری تأکید شده است. برای مثال، داستان زندگی فاطمه زهرا و زندگی سوگناک او و همچنین بقیه امامان شیعه، نمونه‌هایی برای اثبات این دیدگاه است. روایتی در تشیع وجود دارد بر این مبنا که هیچ امامی نیست مگر اینکه مسموم شده یا با شمشیر کشته شده باشد.

البته بر اساس این روایت، که منطبق با واقعیات تاریخی هم نیست، هیچ‌یک از ۱۱ امام شیعه (به غیر از امام دوازدهم که نقل است که پس از آمدن، او هم به وسیله یک یهودی کشته خواهد شد) یا مسموم شده‌اند یا مقتول. در چنین ذهنیتی و در چنین فرهنگی، قاعدتا شادی جایگاهی ندارد. دست‌کم این است که در چنین فرهنگی، شادی با فرهنگ تشیع، برابری و همتایی نمی‌تواند داشته باشد.

حقوق ما: شما به تأثیر پذیری مذهب تشیع از فرهنگ ایرانی اشاره کردید. به نظر شما، چرا جشن‌ها و فعالیت‌های جمعی در فرهنگ ایرانی که برون داد آن شادی است، در این مذهب رسوخ نداشته است؟

اشکوری: فرهنگ ایرانی زرتشتی دوره ساسانی، وجه شادی را هم دارا بوده است. ایرانی‌های دوره ساسانیان، اصولاً مردم شادی بوده‌اند و وجود جشن‌های فراوان در فرهنگ ایرانی دلیل اثبات این گفته است. ایرانیان در آن دوران، سالانه چندین جشن بزرگ از جمله جشن نوروز، جشن‌های گاهنبار شامل شش جشن بزرگ و جشن‌های دیگر داشته‌اند که به مناسبت‌های مختلف برپا شده است.

امروزه ایرانی‌های شیعه اگر بخواهند به سنت‌های ایرانی هم مراجعه کنند، با توجه به انسان‌شناسی‌ای که امروز در اختیار داریم و با در نظر گرفتن ضرورت شادی‌ای که برای سلامت روان و جسم انسان مهم است، در مرحله اول می‌توانند به سنت‌های ایرانی پیش از اسلام هم رجوع کنند تا همان طور که سوگواری‌ها

و رنج بردن‌ها در دوران پس از اسلام در ایران برجسته شده، به‌گونه‌ای سنت‌های شادی را هم بتوان احیا کرد.

همچنین، در دل دین اسلام و ادب اسلامی، متون مربوط به شادی وجود دارد که می‌توان آنها را امروز از دل این متون استخراج و برجسته کرد. برای مثال، یکی از ویژگی‌های که در سیره پیامبر اسلام نوشته‌اند این است که او همیشه متبسم بوده است. در اینجا تبسم به معنی خنده نیست اما به یک نوع خنده پنهان بر چهره اشاره دارد. یا روایت دیگری موجود است بر این مبنا که پیامبر اسلام، همواره لباس تمیز بر تن داشته است. این موارد نشان دهنده شادی روح است و مسلمان با توجه به مستندات اینچنینی می‌توانند به خود توجه کرده و به ظاهر خود رسیدگی کنند. چنین آموزه‌هایی از جهاتی هم در تضاد به آموزه‌های متصوفه و رویکرد آنها قرار می‌گیرد. افراد اهل زهد و

اهل تصوف، به‌عنوان کسانی که رنج را بر خود هموار می‌کنند، پشمینه پوش و به تعبیر حافظ، «پشمینه پوش تندخود» بوده‌اند. در حالی که مسلمان تندخو نیست بلکه متبسم است و باید شاد باشد و شادی خود را هم نشان دهد. یکی از نشانه‌های شادی، این است که لباس تمیز بپوشد، به خود عطر بزند و به خودش برسد و به تعبیر امروز آرایش کند.

یا نقل است که امام علی [امام اول شیعیان] با وجود اینکه از محمد [پیامبر اسلام] زاهدتر بود اما در زندگی شخصی خود

فردی شیک پوش بوده است. یا در مورد امام حسن معروف است که او یکی از جوانان شیک پوش بنی هاشم بوده است. یا روایت است که زمانی که در کربلا لباس‌های امام حسین را از تن او درآوردند و غارت کردند، او در زیر زره، لباس ابریشمی بر تن داشته یا امام سجاد بر خلاف اینکه معروف است که همیشه بیمار بوده، یکی از شیک‌پوش‌ترین جوانان عصر خودش بوده است. یعنی حتی امامان شیعه هم، شادی خود را نشان می‌داده‌اند. جمله‌ای از امام علی نقل شده این است که *الْمُؤْمِنُ بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ*. یعنی مومن اگر به هردلیلی، اندوهیگن است و در درونش غم وجود دارد اما باید در چهره‌اش شادی هویدا باشد. بنابراین می‌توان گفت در سنت اسلامی هم آموزه‌هایی وجود دارد که می‌توان از آنها برای تقویت وجه شادی در میان مسلمانان و شیعیان استفاده کرد.

زمینه ذهنی، اخلاقی، فرهنگی و تربیتی گروه شیعه اما عمدتاً مستعد بازتولید غم و رنج و سوگواری است. این فرهنگ یک زمینه تاریخی ۱۲۰۰ الی ۱۳۰۰ ساله دارد. به‌ویژه اینکه از دوران صفویه به این سو، عزاداری‌ها و غمناکی‌ها به صورت یک سنت رسمی شیعه درآمد و فرهنگ عزاداری قدرت و شدت پیدا کرد.



هرچند تا پیش از آن زمان، اینگونه نبود. همین رویه در زمان قاجاریه و بعد از آن در دوره پهلوی ادامه داشت و پس از روی کار آمدن جمهوری اسلامی هم شدت بیشتری یافت.

بنابراین بر اساس داده‌های تاریخی، شاد بودن برای شیعه یک اصل نیست و چه بسا ممکن است در برخی مواقع، ضد ارزش هم تلقی شود. این یک زمینه تاریخی، فرهنگی و واقعیتی است که وجود دارد اما با این وجود، اگر به برخی از آموزه‌ها، سنت‌های دینی و ادبیات دینی، مراجعه کنیم می‌بینیم که می‌توان زمینه‌هایی برای تقویت شادی برای شیعیان هم در آن‌ها به دست آورد.

همچنین باید گفت، درست است که تشیع در ایران تولید نشده اما این مذهب در ایران پرورده شده است. از زمان نهضت شعوبیه یعنی از قرن اول و دوم هجری قمری و بعد از آن در دوران آل بویه و بعدتر در دوران صفویه، به مرور فرهنگ تشیع و شیعه‌گری شکل گرفت.

بعد سوگواری شیعه، یکی از ابعاد این فرهنگ است که تحت تاثیر فرهنگ ایرانی قرار گرفته است. برای نمونه، آن امام حسینی که در حال حاضر شیعیان می‌شناسند، به نوعی می‌توان گفت که ترکیبی از شخصیت مسیح مصلوب و سیاوش ایرانی است که در شاهنامه هم آمده است.

حقوق ما: از زمان شکل‌گیری حکومت جمهوری اسلامی و به‌ویژه در سال‌های اخیر، دیده می‌شود که مراکز دینی و نهادهای وابسته به حکومت، در برخی از مناسبت‌های مذهبی، جشن‌های مولودی خوانی برپا می‌کنند. به نظر می‌توان چنین برداشت کرد که حکومت ایران تلاش دارد به نوعی، وضعیت مذهب شیعه را هرچند اندک، به روزتر جلوه دهد؟

اشکوری: بله، همینطور است. منتهی چون این تلاش‌ها ریشه و اصالت ندارند و بر اساس انگیزه‌های واقعی انجام نمی‌شوند، از این جهت، چندان هم اثری نخواهند داشت. حکومت تلاش دارد به ویژه جوان‌ترها را به لحاظ روانی با سرود خوانی و مولودی خوانی سرگرم کند.

چنین اقداماتی یک پیشینه تاریخی هم دارد. در زمان قاجار،

جشن نیمه شعبان در ایران تقویت شد و در دوره پهلوی و بعد از آن، روی کار آمدن جمهوری اسلامی، این روند ادامه پیدا کرد. برای جشن بعثت پیامبر اسلام یا به‌ویژه جشن تولد امامان شیعه هم روند وجود داشته است. می‌توان گفت، این تلاش‌ها در برابر غلظت سوگواری و غم و ناله و رنجی که در تمام سال از طرف حکومت ایران تبلیغ می‌شود، طبق ضرب‌المثل‌های فارسی، فقط «کاچی به از هیچی است». اما به دودلیل نمی‌توان اقدامات حکومت را در این زمینه را جدی گرفت. یکی اینکه در جمهوری اسلامی، نظریه پردازانی که در اتاق‌های فکشان حضور دارند و چنین برنامه‌هایی را به تعبیر خودشان، مهندسی

می‌کنند، اصولاً حق شادی را به مفهوم یک امر انسانی، امر

اجتماعی و امری که ضرورت زیست سالم انسانی در دنیای مدرن است را به رسمیت نمی‌شناسند و به آن هیچ توجهی ندارند. به همین دلیل این تلاش‌ها اصالت زیادی هم ندارد.

نکته دوم این است که متأسفانه در جمهوری اسلامی هر حرکتی که انجام می‌شود، با انگیزه‌های سیاسی و برای سو استفاده

انجام می‌شود. انگیزه آنها از چنین حرکت‌هایی این است که می‌خواهند مردم را به هر شکل ممکن در چارچوب ایدئولوژی خود درآورند و سبک زندگی مورد نظر خود را بر مردم تحمیل کنند. به همین دلیل است که برای نمونه، موسیقی را به راحتی تحمل نمی‌کنند. مساله موسیقی برای ایجاد شادی در انسان، یکی از عوامل بسیار مهم در پیشبرد تاریخ تمدن بشر بوده یا رقص که از جمله رفتارهایی است که موجب نشاط روح و جسم می‌شود هم همینطور است. در جمهوری اسلامی اما رقص و موسیقی، جزو موارد ممنوعه محسوب می‌شود. این ممنوعیت‌ها در حالی است که در ایران، در محافل شخصی سران حکومت، خیلی از کارها انجام می‌شود که جنبه شادی و نشاط دارد و حتی در این محافل رقص هم وجود دارد اما هیچ‌وقت همین رفتارها را برای جامعه تجویز نمی‌کنند.

گفتگو با شعله زمینی: جنبش زنان و حق شادی



پرسش: به نظر شما تبعیض‌های جنسی و جنسیتی و نابرابری‌هایی که علیه زنان در ایران وجود دارد، تا چه میزان حق شادی زنان ایرانی را نقض می‌کند؟



آفاق ربیعی زاده

پاسخ: ابتدا باید این نکته را یادآور شوم که به طور کلی، هرگونه تبعیض علیه زنان، باعث احساس عدم شادی در میان آن‌ها خواهد شد. هر جا که شاهد تبعیض هستیم، توأمان، حق‌کشی را هم می‌بینیم. طبق کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، قائل شدن هرگونه تمایز، استثنا یا محدودیت بر اساس جنسیت، تبعیض محسوب می‌شود و بر همین مبنا، اعمال هر گونه تبعیض، از بین برنده شادی و شادمانی خواهد بود.

اگر به شاخص‌های احساس رضایت از زندگی و خوشبختی نگاه کنیم، خواهیم دید آنچه که باعث شادی می‌شود، احساس آرامش و صلح در زندگی افراد است. دیگر شاخص‌هایی که در بررسی‌های جهانی برای شادی و خوشبختی مورد بررسی قرار می‌گیرند عبارتند از درآمد سرانه، تأمین اجتماعی، امید به زندگی سالم در طول تمام دوره‌های زندگی، آزادی انتخاب در زندگی فردی، کمک‌های اجتماعی و فعالیت‌های خیریه، وضعیت فساد در جامعه و رابطه تک تک افراد با نهادهای مختلف، از جمله نهاد قدرت در یک جامعه و میزان اعتماد عمومی به آن.

به عنوان مثال، با نگاهی به سرانه درآمد زنان در ایران، می‌بینیم که امکانات درآمدی آنان مدام در حال کاهش است و پیوسته هرچه بیشتر از امکانات شغلی محروم می‌شوند. همچنین، تأمین‌های اجتماعی عملاً از سوی مردان به زنان منتقل می‌شود. به علاوه خشونت علیه زنان در ایران از امید به زندگی سالم کاسته است. در سال‌های اخیر، آمار زن‌کشی و قتل‌های ناموسی، در حال افزایش است آن هم در شرایطی که مردان قاتل، می‌دانند که بابت قتل زنان به اشد مجازات محکوم نمی‌شوند. زنان در ایران، در زندگی خود حق انتخاب محدودی دارند. آن‌ها از انتخاب شخصی‌ترین مسائل مانند لباس و پوشش تا انتخاب‌های بسیار مهم‌تر در زندگی خود که در دستان پدران، شوهران و برادران است، منع شده‌اند. همچنین وجود فساد گسترده اقتصادی در جامعه باعث آسیب به زنان هم شده است. در حال حاضر وضعیت به گونه‌ای است که حتی خروج از منزل برای زنان در ایران، تبدیل به عاملی برای ایجاد نگرانی شده است. طبق قوانین جمهوری اسلامی، هر فردی می‌تواند به خود اجازه دهد که درباره انتخاب نوع پوشش، چهره و رفتار زنان دخالت کرده و آن را مغایر اسلام بداند. همه این موارد باعث می‌شود که شادی زنان ولذت

از دیدگاه علم روانشناسی، شادمانی یک احساس عمیق آرامش و بهروزی درونی دوام‌دار است که فاکتور بسیار مهمی در سلامت روان انسان و احساس رضایت از زندگی محسوب می‌شود. همچنین، شادی، تحت تأثیر متغیرهای مختلفی نظیر فقر و بیکاری، نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها قرار می‌گیرد. بر همین اساس می‌توان گفت فشارهای روز افزون معیشتی ناشی از فساد ساختاری در تمامی ارکان حکومت ایران، تبعیض در اشکال مختلف آن، عدم برخورداری از حقوق شهروندی و نابرابری در احقاق آن، خفقان سیاسی، ترویج و تقدیس فرهنگ عزاداری، در حال حاضر ایران را در رده یکی از افسرده‌ترین و ناشادترین کشورهای جهان قرار داده است.

بر اساس گزارش سالانه شبکه راهکارهای توسعه پایدار، نهاد زیر مجموعه سازمان ملل متحد که در مارس ۲۰۲۲ منتشر شده، ایران، پس از کشور جنگ‌زده مالی، در کنار اوگاندا و لیبیا در رده ۱۱۶ قرار دارد.

شادی و احساس رضایت مندی از جمله مفاهیم نوپا در جامعه شناسی و امر توسعه انسانی است. بر اساس پژوهش‌های کارشناسان در این حوزه، برخورداری از حقوق شهروندی ارتباط مستقیمی با میزان شادمانی و سطح رضایت در زندگی زنان دارد. نابرابری در احقاق حقوق اعم از مدنی، سیاسی، مشارکتی و اجتماعی از عمده عوامل عدم شادی در میان زنان ایران است. حجم گسترده اخبار سرکوب زنان در زمینه پوشش و حضور گشت‌های ارشاد در خیابان‌ها، تنها بخش کوچکی فراز و نشیب‌های زندگی آنان در ایران است.

شعله زمینی، فعال حقوق زنان و مدافع حقوق بشر در همین زمینه معتقد است، جمهوری اسلامی دهه‌ها سعی داشته فرهنگ ارتجاعی عزاداری را به عنوان فرهنگی که پتانسیل شادی و احساس رضایت از زندگی را برای زنان ندارد، بر جامعه تحمیل کند اما به گفته او، جنبش زنان ایران، مانند یک رود خروشان در حرکت است و این رود در نهایت هر سدی را که سر راه آن قرار گیرد، دور می‌زند یا ویران می‌کند. مجله حقوق ما، در پیوند با موضوع حق شادی، با این مدافع حقوق بشر گفتگو کرده است.



آن‌ها در زندگی محدود شود. برای نمونه، خندیدن، برای هر انسانی، باعث ایجاد لذت ذهنی و شادمانی می‌شود، در ایران اما بارها و بارها شاهد این بوده‌ایم که زنانی صرفاً بابت خندیدن در اماکن عمومی و شاد بودن در جمع، با محدودیت و مزاحمت مواجه شده‌اند. در حال حاضر و پس از تشدید سیاست‌های مربوط به حجاب اجباری از سوی حکومت ایران در ماه‌های اخیر، شاهدیم که برخوردهای خشونت آمیز با زنان بیشتر و شدیدتر هم شده است. در ایران وضعیت زنان به‌گونه‌ای است که اگر مأموران امنیتی یا افراد وابسته به حکومت ایران اگر زنی را در حال شادی و شادمانی ببینند، به اشکال مختلف از جمله با دستاویز قراردادن مسأله حجاب، برای او مزاحمت ایجاد می‌کنند. زنان ایرانی حتی برای ورزش کردن در عرصه عمومی، با مشکلات و مزاحمت‌های بسیاری مواجه هستند.

پرسش: علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، در یکی از آخرین سخنرانی‌های خود، از «خدای دهه شصت» نام برد و خواستار بازگشت به شرایط جامعه در دهه ۱۳۶۰ شمسی شد. به نظر شما وضعیت زنان ایران در مقایسه با دهه شصت چه تغییراتی کرده است؟

پاسخ: از دهه شصت تاکنون حتی وارد قرن جدید هم شده‌ایم. به این معنا که دنیا، تکنولوژی و مردم بسیار تغییر کرده‌اند. در این بین، وضعیت زنان هم تغییرات زیادی داشته است. خامنه‌ای می‌تواند در دنیای خود، تصور دهه شصت را به عنوان بهترین سال‌ها برای جمهوری اسلامی در نظر بگیرد یا نگیرد. جمهوری اسلامی در دهه شصت بسیار کوشید که سایر اشکال فرهنگ را نابود کند. در آن دوران، کسانی که فرهنگی مغایر با فرهنگ ارتجاعی جمهوری اسلامی داشتند، سرکوب شدند اما آیا در حال حاضر و با گذشت چهل و اندی سال، آن فرهنگ مخالف در ایران از بین رفته است؟ آیا حکومت جمهوری اسلامی، توانسته پس از دهه‌ها سرکوب، زنان را وادار کند تا مسلمان‌های دلخواه آنان شوند؟ واقعیت این است که حکومت با وجود همه سرکوب‌ها موفق به مطیع ساختن جامعه به نفع خود نشده است. اگر سران حکومت ایران، دگراندیشان را در دهه شصت سرکوب، نابود و اعدام کردند، امروز می‌بینیم که برخی از آنها حتی موفق به مطیع ساختن دختران و اعضای خانواده‌های خود نشده‌اند. چه در ده‌های گذشته و چه همین الان هم فرهنگ مورد نظر خامنه‌ای، فرهنگ مورد قبول جامعه ایران نیست و مطمئناً نخواهد بود.

پرسش: به نظر شما، اساساً در جامعه‌ای که عزاداری و فرهنگ عزاداری ارزش شمرده می‌شود، آیا امکان شاد بودن یا شاد زیستن وجود دارد؟

جمهوری اسلامی می‌خواهد که یک فرهنگ ارتجاعی، فرهنگ عزاداری به عنوان یک امتیاز و فرهنگی که پتانسیل شادی ندارد را به جامعه تزریق کند اما ساختارهای جامعه و فرهنگ یک جامعه یک جعبه سلب فلزی نیست که قابل تغییر نباشد. اکنون می‌بینیم که فرهنگ مردم در ایران در مناطق مختلف، در یک شهر و حتی در یک خانواده می‌تواند متفاوت باشد و البته در حال تغییر است. فرهنگی که جمهوری اسلامی می‌خواهد به جامعه تزریق کند فرهنگی است که اصلاً پتانسیل شادی و احساس رضایت از زندگی را برای زنان ندارد اما جنبش زنان ایران، مانند یک رود خروشان در حرکت است و این رود در نهایت هر سدی را که سر راه آن قرار گیرد، یا دور می‌زند یا ویران می‌کند.

می‌کند.

بیش از ۱۰۰ سال است که زنان ایرانی، برای به دست آوردن حقوق خود مبارزه می‌کنند. آنان در این مبارزه، فرهنگ جامعه را تغییر داده‌اند. زنان ایرانی توانسته‌اند این تغییرات را ایجاد کنند. هرچه جمهوری اسلامی و نهادهای قدرت بخواهند شعله این مبارزه را خاموش کنند، از پس آن برنخواهند آمد.

اگر جمهوری اسلامی در تمام این سال‌ها کوشیده تا به صورت کاملاً مصنوعی و با زور، فرهنگ خود را در جامعه تزریق کند، نتیجه آن چیزی نیست جز، ایجاد شکافی عمیق بین مردم و حکومت. در نگاه و فرهنگ مطلوب حکومت ایران، زنان جزو اموال مردان و در حد موجوداتی برای اطفای غریزه جنسی آنان و در نهایت ماشین فرزندآوری فرض شده‌اند. شناخت حکومت ایران از زن، در این حد است. هرچه زنان غمگین‌تر باشند، امکان تحمیل چنین نگاهی به آنان بیشتر است. اما ما شاهد آن بودیم که زنان با وجود امکانات بسیار محدودی که از طریق مبارزات خود به دست آورده‌اند، برای حق شادی و لذت بردن از زندگی خود، حق تحصیل، حق اشتغال، حق حضور در دستگاه‌های مدیریتی و به طور کلی برای دسترسی به حقوق برابر در همه عرصه‌های زندگی مبارزه کرده‌اند، رشد کرده‌اند و با رشد خود، خانواده و جامعه را رشد و تغییر داده‌اند. من معتقدم که زنان ایران در حقیقت منبع ایجاد شادی در جامعه هستند. جمهوری اسلامی با تمام کوششی که می‌کند نمی‌تواند زنان را در کنج پستوها مچاله و ایزوله کند. زنان ایران برای بدست آوردن حقوق خود، برای حضور در جامعه و کسب تجربه، شادی و لذت بردن از یادگیری و در دست گرفتن سکان زندگی و در نهایت برای بوجود آوردن محیط‌های شاد و امن برای خود، خانواده و جامعه اطرافشان.

گفت‌وگو با نیلوفر غلامی:

حق شادی در تضاد با اسلام سیاسی حاکم



جواد عباسی توللی

با وجود اینکه «حق شادی» در اعلامیه جهانی حقوق بشر لحاظ نشده اما در رویدادهای رسمی سازمان ملل، «روز جهانی شادی» ثبت شده و شادمانی به مثابه یکی از «هدف‌های بنیادین زندگی بشر» تعریف شده است.

تحقق شادی در هر جامعه‌ای، مستلزم وجود حداقلی از آزادی‌های اجتماعی برای شهروندان است. شادی جمعی، بالقوه می‌تواند عاملی برای همبستگی جمعی و عنصری رهایی بخش تلقی شود. در حقیقت هر جا نامی از شادی و شادمانی در میان باشد، ناگزیر مفهوم آزادی نیز به ذهن متبادر خواهد شد.

در ایران اما تقریباً همه مصادیق شادی و شادمانی جمعی، نظیر رقص در اماکن عمومی، آواز خوانی، تولید، انتشار و در برخی موارد، حتی گوش دادن به موسیقی، ممنوع شده است. در این بین، به دلیل نگاه مذهبی حاکم نسبت به زن، زنان بیش از مردان تحت تاثیر این ممنوعیت‌ها قرار گرفته‌اند.

نیلوفر غلامی، روزنامه‌نگار و کنشگر سیاسی، بر این باور است که شادی، یکی از ملزومات اصلی برای داشتن جامعه‌ای امیدوار و رو به رشد است. مجله حقوق ما، در ارتباط با همین موضوع، با این روزنامه‌نگار گفت‌وگو کرده است.

حقوق ما: به نظر شما دلایل استیلای فضای یأس و ناامیدی بر جامعه امروز ایران چیست؟

نیلوفر غلامی: شادی یکی از ملزومات زندگی جوامع انسانی است و اگر ما خواستار جامعه‌ای رو به رشد و امیدوار هستیم، نیاز است که فضای شادی بر جامعه حاکم باشد. جامعه امروز ایران اما در حال حاضر از داشتن چنین فضایی بی‌نصیب است. به نظر من یکی از اصلی‌ترین دلایل عدم وجود شادی در ایران، وجود بیش از چهار دهه حکومت دیکتاتوری‌ای است که تلاش دارد بر همه ابعاد زندگی شهروندان مسلط باشد. در ایران، حق تصمیم‌گیری درباره تعیین سبک زندگی از شهروندان سلب شده و این مساله یکی از دلایل اصلی وجود شادی و شادمانی در جامعه است.

علاوه بر آن، مشکلات اقتصادی و معضلات اجتماعی بسیاری در ایران نظیر فقر، بیکاری و آسیب‌های اجتماعی دیگر وجود دارد که در نتیجه حکمرانی جمهوری اسلامی پدید آمده است. به عبارت دیگر، حکومت جمهوری اسلامی، روال عادی زندگی را برای شهروندان خود بسیار دشوارتر از شهروندان کشورهای دیگر کرده است. مجموعه این موارد باعث می‌شود شهروندان ایرانی به جای اینکه فرصتی برای شادی کردن داشته باشد، به طور مداوم باید با مشکلات خود دست به گریبان باشد و از پرداختن به اموراتی که برای آنها شادی آور است، چشم‌پوشی کند. برای مثال، نیروی انتظامی، حتی برپایی دوره‌می‌ها یا جشن‌های عروسی را تاب نمی‌آورد و به بهانه‌های مختلف نظیر بلند بودن صدای موسیقی یا در کنار هم قرار گرفتن زنان و مردان، در این فضاها مداخله کرده و حتی در مواردی، شهروندان شرکت‌کننده در این مراسمات را بازداشت کرده و برای آنها پرونده سازی کرده است. از طرف دیگر، زنان ایرانی به‌عنوان نیمی از جامعه، از بسیاری حقوق بدیهی خود نظیر حق شرکت در فعالیت‌های ورزشی محروم شده‌اند و در ایران، زنان حتی حق دوچرخه سواری ندارند. همان‌طور که می‌دانیم ورزش یکی از مهم‌ترین مواردی است که می‌تواند شادی و نشاط را برای زنان ایرانی فراهم کند اما این موضوع همواره با دستاویز قرار دادن مسائل شرعی، ممنوع شده است.

حقوق ما: در روزهای اخیر یک زن مربی رقص و چند شهروند زن در کرمانشاه به دلیل اقدام به رقصیدن، بازداشت شده‌اند؟ در نمونه‌های دیگر هم شاهد نقض حق شادی و شادمانی از سوی حکومت ایران بوده‌ایم. براساس قوانین جاری در ایران، رقصیدن و آواز خواندن زنان، جرم انگاری شده است. حکومت ایران از این ممنوعیت‌ها چه بهره‌ای می‌برد؟ چرا حق شادی زنان بیش از مردان نقض می‌شود؟

نیلوفر غلامی: حکومت ایران در دهه‌های گذشته، به‌ویژه در سال‌های اخیر که کنترل فضای جامعه تا اندازه‌ای نسبت به دهه‌های گذشته برای او سخت‌تر شده، نشان داده است که با هر نوع شادی و نشاط در جامعه مخالفت دارد. در این سال‌ها، بارها مربیان رقص، زنانی که آواز خوانی کردند یا حتی شهروندانی که ویدئوهای شخصی‌ای از خود منتشر کرده بودند که نشانگر وجهی از شادی بود، بازداشت شده و مورد آزار و اذیت قرار گرفته‌اند. بسیاری از این شهروندان تاکنون مجبور شده‌اند به دلیل وجود قوانین حاکم، کشور را ترک کنند.

حکومت جمهوری اسلامی، از ابتدای شکل‌گیری، سعی داشته حقوق



شهروندان را ممنوع کند و از فضای یأس و ناامیدی که به واسطه این ممنوعیت‌ها ایجاد کرده به نفع خودش استفاده کند. جامعه‌ای که شاد باشد، امید به آینده دارد اما متاسفانه با وضعیت موجود، جامعه به سوی رخوت رفته است. حکومت دینی حاکم بر کشور هم تلاش می‌کند با سوء استفاده از همین رخوت، برای ادامه حیات خود بهره برداری کند. در چنین شرایطی، حقوق زنان بیش از همه نقض خواهد شد. این حکومت با زن ستیزی آمیخته است. از ابتدای روی کار آمدنش و با استفاده از شرایطی که در دهه‌های پنجاه و شصت شمسی وجود داشت، توانست برای سرکوب زنان، موجی ایجاد کند. از جمله قوانین حمایت از خانواده را لغو کرد. همچنین، حق داشتن چند همسری را برای مردان قائل شد و حجاب را اجباری کرد. حتی قضاوت زن را از حق کار محروم کرد. سران حکومت ایران می‌دانند اگر زنان در جامعه آزاد باشند، قطعاً می‌توانند تأثیر زیادی بر فضای جامعه داشته باشند. حکومت جمهوری اسلامی به خوبی می‌داند که اگر زن را محدود کند، جامعه را محدود کرده است.

به همین دلیل، در سال‌های اخیر حتی زنانی که تابوی حجاب اجباری را شکسته‌اند یا زنانی که انتخاب کرده‌اند به فعالیت سیاسی و مدنی بپردازند، با احکام زندان طولانی مدت مواجه شده‌اند. زنان از برخی جهات، بیش از مردان از سوی حکومت تحت فشار قرار دارند. در اینجا باید تأکید کنم که حقوق زنان و مردان ایرانی به اشکال مختلف در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی در حال پیمال شده است اما حکومت با استفاده از ابزارهایی که در اختیار دارد، همواره سعی داشته فشار بیشتری بر زنان وارد کند و حقوق اساسی آنها از جمله حق شادی آنها را نقض کند.

حقوق ما: در تمدن ایرانیان مانند تمدن‌های دیگر، شمار قابل توجهی از اسطوره‌ها یا جشن‌هایی که یادآور شادی هستند نظیر جشن نوروز، جشن تیرگان، جشن مهرگان، شب یلدا و جشن‌هایی از این دست وجود دارد. به نظر شما آموزش سیستماتیک و تبلیغ مذهب شیعه در بیش از چهار دهه اخیر، تا چه میزان به نقض حق شادی در جامعه امروز ایران دامن زده است؟

نیولفر غلامی: پیش از اینکه اسلام بر ایران حاکم شود، جشن‌های بسیاری وجود داشته که ماهیتاً شادی آفرین بوده‌اند و همواره فضایی را در جامعه به وجود می‌آوردند که احساس امید و همدلی بیشتر شود و تفاوت زیادی میان زنان و مردان در آن دوران وجود

نداشته است اما بعد از حاکم شدن اسلام و به‌ویژه پس از شکل‌گیری مذهب شیعه که امتداد آن تا امروز رسیده، به خصوص در چهار دهه اخیر، اسلام سیاسی و خوانشی که جمهوری اسلامی از دین دارد، خود، ناقض حق شادی در جامعه ایران است. برای مثال در ترکیه، که در همسایگی ایران واقع شده و من در این کشور حضور دارم، خوانش دیگری از دین اسلام رواج دارد که دست‌کم حق تصمیم‌گیری برای انتخاب پوشش بر عهده زنان است و زنان با حجاب اسلامی و بدون حجاب می‌توانند در کنار یکدیگر در جامعه حضور داشته باشند. همچنین زنان در کشور ترکیه، آزادی‌های دیگری از جمله آواز خواندن، رقصیدن و شادی کردن دارند اما در کشور ایران، حکومت با خوانشی که از اسلام دارد، تلاش می‌کند همه مردم حتی کودکان را مغزشویی کند. سران حکومت ایران به خوبی می‌دانند که سیستم آموزشی، تا چه میزان می‌تواند روی نسل‌های آینده تأثیرگذار باشد و همین مساله باعث شده به ویژه در سال‌های اخیر آموزش هم بسیار ایدئولوژیک‌تر شده و شاهد آن هستیم که مفاهیمی وارد کتاب‌های درسی دانش‌آموزان شده که به شدت سوبیه‌های ایدئولوژیک دارند و برای نهادینه کردن سیاست‌های جمهوری اسلامی به کارگیری می‌شوند.

ایران مطالبه‌گر باشیم؟ از سوی دیگر، من فکر می‌کنم با وجود شبکه‌های اجتماعی و تغییراتی که در سطح بین‌المللی اتفاق افتاده، نسل جدید آگاه‌تر شده و شرایط به نفع مردم ایران تغییر کرده است. سران حکومت ایران هرچقدر تلاش کنند تا مردم را محدود کنند، اما فضای فعلی، دیگر فضای دهه شصت نیست که حکومت بتواند با سرکوب و کشتار گسترده، فضای رعب و وحشت ایجاد کند.

برخلاف خواسته‌های حکومت، شاهد آن هستیم که نسل جدید به دنبال شاد بودن و در پی به دست آوردن یک زندگی انسانی است. شهروندان جوان امروز در جامعه ایران، به دنبال دست‌یابی به بسیاری از حقوقی هستند که حتی در کشورهای منطقه خاورمیانه هم به رسمیت شناخته شده است. به همین دلیل شاهدیم که در سال‌های اخیر، متولدین دهه هفتاد و دهه هشتاد شمسی در صف اول اعتراضات علیه حکومت ایران حضور دارند. این نشان دهنده این است که نسل جوان ایرانی برای رسیدن به شادی، رفاه و آزادی حاضر به فداکاری و هزینه دادن هستند. به نظر من این مساله نوید آینده بهتری برای ایران می‌دهد.

از سوی دیگر، من فکر می‌کنم با وجود شبکه‌های اجتماعی و تغییراتی که در سطح بین‌المللی اتفاق افتاده، نسل جدید آگاه‌تر شده و شرایط به نفع مردم ایران تغییر کرده است. سران حکومت ایران هرچقدر تلاش کنند تا مردم را محدود کنند، اما فضای فعلی، دیگر فضای دهه شصت نیست که حکومت بتواند با سرکوب و کشتار گسترده، فضای رعب و وحشت ایجاد کند.

حقوق ما: به نظر شما، آیا اساساً باید راجع به «حق شادی» در از طرف دیگر می‌توان گفت، بخش زیادی از تمرین‌هایی که انجام می‌دهیم از همین مطالبات کوچک‌تر به وجود می‌آید اما مطالبه اصلی ما باید رسیدن به یک حکومت نرمال و حاکمیتی مبتنی بر اصول دموکراسی و حقوق بشر باشد.



بهنام دارایی‌زاده

اشاره:

«حق شادی» یا «حق جست‌وجوی خوشبختی» به چه معنا است؟ گستره حقوقی آن کدام است و چه نسبتی با ارزش‌ها و موازین حقوق بشری دارد؟ آیا نظام جمهوری اسلامی اساساً می‌تواند تامین‌کننده حق شادی در ایران باشد؟

تعاریف

واقعیت این است که «حق شادی» یا «حق جست‌وجوی خوشبختی»، به طور مستقیم در متن «اعلامیه جهانی حقوق بشر» قید نشده است. با این حال، شادی یا خوشبختی را باید ماحصل و نتیجه بیرونی تحقق تمامی حقوق و آزادی‌های دانست که در «منشور جهانی حقوق بشر» معرفی شده‌اند. به سخن دیگر، اگر قرار باشد جامعه‌ای را «شاد» و «خوش‌بخت» تصور کرد، این جامعه بدون برخورداری عینی و واقعی از مجموعه حقوق بشر، به همراه هم‌زیستی پایدار و مسئولانه در قبال محیط زیست، امکان شکل‌گیری و تداوم ندارد. تقریباً تمامی حقوق و آزادی‌های که ما امروزه در چارچوب «اسناد حقوق بشری» می‌شناسیم، به نوعی با حق شادی یا حس پایدار «رضایت» و خوشبختی شهروندان مرتبط است. «شادی» نه تنها ارتباط مستقیمی با حس‌رهایی یا آزادی از قید و بند «نهاد قدرت» دارد، بلکه با عموم حقوقی که به عنوان «حقوق نسل دوم» یا «حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» می‌شناسیم نیز مرتبط است.

برای مثال، «شاد بودن»، ارتباط مستقیم و غیرقابل‌انکاری با «حق سلامت» یا حق برخورداری از خدمات درمانی مناسب دارد. برابر موازین حقوق بشری، به طور مشخص حقوق نسل دوم، خدمات درمانی باید به طور رایگان، از محل بودجه‌های عمومی، بدون هیچ تبعیضی در اختیار عموم افراد جامعه قرار گیرد.

پنهان نمی‌توان کرد شادی و خوشبختی، بدون امکان‌رهایی از درد و رنج بیماری قابل‌تصور نیست.

از طرف دیگر، شادی و حس پایدار رضایت و خوشبختی، مستلزم تامین حداقل نیازهای عینی و مادی است.

بدون دسترسی به آب سالم، غذا کافی، سرپناه، حس امنیت و... دشوار بتوان از «شاد بودن» کلی یا حتی نسبی جامعه صحبت کرد.

در این میان ممکن است نمونه‌های ارائه شود که شماری افراد بدون برخورداری از حداقل‌های معیشت، زندگی شادی دارند.

اما باید پرسید چه شمار از افراد و با چه میزان از حداقل‌ها؟ برای مثال آیا می‌توان فرد گرسنه را برای مدت قابل‌توجه‌ای شاد و راضی تصور کرد؟

از سوی دیگر، شادی مستلزم رعایت اصل «نفی تبعیض» است. «تبعیض نظام‌مند»، مایه خشم، سرخوردگی یا به‌حاشیه راندن افراد است.

برای نمونه، بدون به رسمیت شناختن هویت‌ها و گرایش‌های جنسی متفاوت، بدون به رسمیت شناختن حقوق و آزادی‌های اقلیت‌ها زبانی و... امکانی برای تحقق شادی، به مثابه یک «امر جمعی» وجود ندارد.

بر روی این نکته هم باید انگشت گذاشت که شادی و خوشبختی را باید امری «جمعی» و «فراملی» در نظر گرفت. به این معنا که نیازمند گذار معنادار از باورهای ناسیونالیستی و پشت کردن به ارزش‌هایی است که انسان‌ها را با یک جغرافیای محدود تعریف می‌کند.

حال برگردیم به پرسش دوم این یادداشت: با در نظر گرفتن گستره‌ی معنایی حق شادی و شاد بودن، آیا به لحاظ «نظری»، می‌توان نظامی به‌مانند جمهوری اسلامی را ضامن حق شادی معرفی کرد؟

در بخش نخست این یادداشت سعی شد تعریفی کلی-نظری از گستره «حق شادی» ارائه شود. اشاره شد که هرچند به «حق شادی» یا حق «جست‌وجوی شادی» در متن اعلامیه حقوق بشر پرداخته نشده، اما تنها کشورهایی را می‌توان متعهد به تامین نسبی «حق شادی» دانست که به ارزش‌ها و موازین حقوق بشری پای‌بندند و سعی می‌کنند با به‌کارگیری مجموعه‌ای از سیاست‌های اقتصادی-اجتماعی و محیط‌زیستی، بیشترین

چرا جمهوری اسلامی از اساس نمی‌تواند تامین‌کننده حق شادی باشد؟





میزان رضایت، لذت، فراغت و شادی را برای بیشترین شمار افراد جامعه فراهم کنند.

به نظر می‌رسد نظام جمهوری اسلامی، به چند «دلیل نظری» اساساً نمی‌تواند تامین‌کننده حق شادی برای شهروندان ایرانی باشد.

«رژیم جمهوری اسلامی»، یک نظام ایدئولوژیک و مذهبی، مبتنی بر «فقه شیعه» است. به این معنا که حتی اگر نظام جمهوری اسلامی، «استبدادی» هم نبود یا «مجازات اعدام» را هم لغو کرده بود یا به حداقل «حقوق سیاسی» شهروندان، نظیر حق مشارکت سیاسی، برگزاری انتخابات آزاد و آزادی رسانه‌ها هم احترام می‌گذاشت، باز به واسطه ایدئولوژی مذهبی مبتنی بر «الهیات شیعی»، اساساً نمی‌توانست حق شادی را برای شهروندان تامین کند.

واقعیت این است که از دل موازین سنتی الهیات تشیع، مفهوم مدرن «شهروند» واجد حقوق بیرون نمی‌آید. برای شاد بودن و برخورداری از حس رضایت پایدار، لازم است که مفهوم «شهروند واجد حق» به رسمیت شناخته شود.

تا هنگامی که انسان موجودی «گناه‌کار»، «جدا از طبیعت» و «متکلف» تلقی می‌شود نمی‌توان از شادی یا حق جست‌وجوی خوش‌بختی صحبت کرد.

در نگاه روح‌الله خمینی و سایر بنیان‌گذاران جمهوری اسلامی، دولت و نظام‌های سیاسی قرار نیست که در خدمت رفاه، شکوفایی توانایی‌ها، پاسخ دادن به نیازهای طبیعی، برابری، رفع تبعیض و... باشد.

نظام جمهوری اسلامی شکل‌گرفته تا هنجارهای الاهیات شیعی را گسترش دهد. در این چارچوب، انسان‌ها برابر نیستند و این جهان نیز ورطه آزمایش است. روشن است که در این وضعیت خشم و سرخوردگی و اضطراب، زمینه‌ای برای شادی یا لذت‌های تنانه فراهم نمی‌شود.

از نگاه بنیان‌گذاران جمهوری اسلامی، نظام سیاسی فعلی صرفاً یک «دوره گذار» است تا زمینه‌ی ظهور امام غایب شیعیان فراهم شود.

در این نگرش، نهاد دولت و سایر دستگاه‌های اجرایی نه در خدمت مردم، بلکه کارگزار ولی فقیه قلمداد می‌شود. «ولی فقیه» هم نایب امام غایبی تلقی می‌شود که از جانب او عهده‌دار

اجرای موازین اسلامی است.

این نگاه واپس‌گرا به انسان، طبیعت، محیط‌زیست و نهاد دولت، خاستگاه الهیاتی دارد و مبتنی بر تئوکراسی شیعی است. در این معنا، حتی اگر جمهوری اسلامی خود را به حداقل‌های یک «مردم‌سالاری» نیز نزدیک کند یا مدیرانی شایسته و متخصص به‌کار گیرد، باز نمی‌تواند تامین‌کننده «حق شادی» شهروندان باشد.

لزوم به رسمیت شناختن حق شادی

واقعیت این است که تامین واقعی «حق شادی»، جدا از

خاستگاه‌های نظری محکم که جمهوری اسلامی آشکارا فاقد آن است، به یک رژیم حقوقی پیشرو هم نیاز دارد.

به این معنا که «شادی» یا «جست‌وجوی خوش‌بختی» باید به مثابه یک «حق» شناخته شود. پذیرش شادی به عنوان حق برای دولت و سایر نهادهای عمومی ایجاد وظیفه و مسئولیت می‌کند و آنها را در موضع پاسخ‌گویی قرار می‌دهد.

برابر ماده ۲۴ اعلامیه جهانی حقوق بشر، افراد حق فراغت و استراحت دارند. روشن است که تامین واقعی این حق، نیازمند منابع مالی مناسب است.

تعیین حداقل دستمزد عادلانه و ساعات کاری مقرر، به گونه‌ای که افراد بتوانند کم‌تر کار کنند، رفاه بیشتری داشته باشند و از «فراغت» بیشتری برخوردار باشند وظیفه دولت‌ها است.

از این نظر است که پذیرش شادی به عنوان «حق» اهمیت پیدا می‌کند. در این چارچوب، لازم است که احزاب، رسانه‌ها و نیروهای سیاسی پیشرو با معرفی شادی به عنوان یک «حق شهروندی» زمینه نظری لازم برای دوران گذار از جمهوری اسلامی و شکل‌گیری یک نظام سیاسی «سکولار»، «انسان‌محور» «سازگار با محیط‌زیست» را فراهم کنند.



ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر

ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: مریم غفوری

تماس با مجله: mail@iranhr.net